

انتخاب اروپایی

گفت‌وگوی داگ هنوود با یانیس واروفاکیس
ترجمه‌ی رسول قنبری

دیدگاه یانیس واروفاکیس در مورد چگونگی ایجاد یک اروپای دموکراتیک در چشم‌انداز پس از برگزیت.



واروفاکیس در پارلمان یونان، ۱۶ ژوئن ۲۰۱۶

یانیس واروفاکیس^۱ که با اتحادیه‌ی اروپا در طی کمک مالی به یونان مذاکره می‌کرد، شاهد دست اول محاسبات سخت برای کنار هم نگه‌داشتن اتحادیه بود. پس از ا.ا.س.آی،^۲ برگزیت، و ترامپ، او و رفقاییش در **دی‌مهم ۲۵**^۳ خواستار یک **نیودیل**^۴ برای اروپا هستند: طرحی که می‌تواند اتحادیه‌ی اروپا را تثبیت کند و دموکراسی را به مردم بازگرداند.

او نشست با داگ هنوود^۵ در **پشت پرده‌ی اخبار**^۶ در مورد این اقدام جدید، راست افراطی بین‌المللی، و بازسازی اروپا داشت. این گزارش، متن ویراسته‌ی آن گفتگو است. می‌توانید مصاحبه اصلی را از **اینجا** بشنوید، و عضو رادیو ژاکوبین شوید تا پشت پرده‌ی اخبار و دیگر پادکست‌های ژاکوبین را در **آی‌تیونز**، **استیچر** یا **بلوبری** بشنوید.

داگ هنوود: آخرین باری که با هم صحبت کردیم، نوامبر ۲۰۱۴ بود. اگر اشتباه نکنم، نرخ رشد اروپا ۱ تا ۱٫۵ درصد بود. اقتصاد یونان اگر رشد سه‌ماهه‌ی صفر درصدی داشت، خوشحال بود. تقریباً به نظر می‌رسد که همان‌جایی هستیم که دو سال قبل بوده‌ایم، اینطور نیست؟

یانیس واروفاکیس: چه‌طور می‌توان انتظار چیزی متفاوت داشت، در حالی که داریم همان کارهای قبلی را در اروپا انجام می‌دهیم؟

^۱. Yanis Varoufakis

^۲. OXI، نه‌ی یونان

^۳. DiEM۲۵ - Democracy in Europe Movement ۲۰۲۵

^۴. New Deal، به برنامه‌ی اقتصادی و اجتماعی فرانکلین روزولت رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا بعد از بروز رکود بزرگ در ایالات متحده در سال ۱۹۲۹ اطلاق می‌شود که بر اساس ایده‌های جان مینارد کینز شکل گرفت.

^۵. Doug Henwood

^۶. Behind the News

داگ هنوود: آن‌ها به ما قول دادند که اوضاع مرتب خواهد شد، اما این‌طور نیست و اوضاع خوب پیش نرفت.

یانیس واروفاکیس: بله، اما آن قول‌ها بر پایه‌ی تعهد ما بر انجام دقیقاً همان کارهای قبلی پی‌ریزی شده بود. هر چه که هست نتیجه‌ی کارهای آن‌هاست، همیشه و رای عقلانیت بوده، همیشه در واکنش به تبعات بحران‌هایی است که خودشان مسئولش بوده‌اند؛ هیچ تلاشی برای ریشه‌کن کردن آن، گذر از این وضعیت، و درمان علت‌ها به جای نشانه‌ها صورت نگرفته است.

داگ هنوود: هیچ نشانه‌ای از بهبود وجود ندارد؟

یانیس واروفاکیس: نوعی بهبود چرخه‌ای وجود دارد. از نوع بسیار خفیف و بسیار ضعیف. چرخه‌ی تجاری در این لحظه، باید بهبود قابل توجهی را نشان دهد، اما در واقع این قوانین طراحی معماری و به تعویق انداختن و تعهد به سیاست‌های شکست‌خورده است که آن را عقب نگه می‌دارد. اگر به‌عنوان مثال به [کشورهایی مانند اسپانیا](#) نگاه کنید، رشد نسبتاً کمی را خواهید دید. حتی مقدار تورم هم بسیار کم است. حتی در آلمان هم که از وضعیت رکودی سال گذشته دور شده‌ایم، اما با این اوصاف، هم‌ه‌اش تجربی است. برای مثال، در اسپانیا، در کشوری که از حباب اعتباری رنج می‌برد و بنابراین و هنوز هم زیر میراث ترکیدن حباب در تقلا است، درمان بر گسترش اعتبار بنا شده است.

سرمایه‌گذاری بر روی چیزهایی که جامعه نیاز دارد به طور مضحکی در سطح پایین باقی می‌ماند. به خاطر شکست سیاسی منطقه‌ی یورو، ما رشد چرخه‌ی تجاری را تضعیف می‌کنیم.

داگ هنوود: آیا شکافی بین هسته‌ی اتحادیه‌ی اروپا و پیرامونش وجود ندارد، یا کشتی هر دو بخش به گل نشسته است؟

یانيس واروفاکيس: هر دوی آنها به طریقی متفاوت به گل نشسته‌اند. ظهور بحران‌ها در ایتالیا برای همه آشکار است. ما یک سیستم بانکی کاملاً از کار افتاده داریم، و یک بدهی عمومی که غیرقابل تحمل است، حتی با وجود این که بانک مرکزی اروپا هم اکنون [دها میلیارد دلار آن را می‌خرد](#).

در جاهایی مثل آلمان، شما شاهد صندوق‌های بازنشستگی هستید که به دلیل نیروهای رکودی که همان روندها آزادش کرده‌اند، خرد شده است. حقیقت موضوع این است که مادامی که مقامات نظام پولی، به ویژه در بانک مرکزی اروپا، در تزریق کورتیزون^۱ کافی به بیمار اروپایی موفق عمل کنند تا آن را با ثبات نشان دهند، در زیر پوست، داخل بنیان‌های سیستم اقتصاد واقعی، اروپا به طور فزاینده‌ای غیرمتعادل می‌شود. نیروهای گریز از مرکز مشغول انجام اعمال فاجعه‌آمیز خود هستند.

داگ هنوود: در مورد [نسخه‌ی اروپایی تسهیل کمی](#)^۲ چه‌طور؟ آیا اصلاً تاثیر مثبتی هم داشته است؟

یانيس واروفاکيس: این همان تزریق کورتیزونی است که در موردش صحبت می‌کردم. اگر به خاطر تسهیل کمی نبود، اکنون دیگر حوزه‌ی یورویی وجود نداشت که دربارش صحبت کنیم، اما بسیار جالب خواهد بود اگر تسهیل کمی اروپا را با نمونه‌ی مشابه در آمریکا یا ژاپن، یا حتی بریتانیا مقایسه کنیم. تسهیل کمی در اروپا با منشور بانک مرکزی اروپا ناسازگار است. بانک مرکزی مجاز به این نیست که وام‌دهنده‌ی نهایی باشد. اجازه ندارد کارهایی را که فدرال رزرو انجام می‌دهد، انجام دهد.

^۱ کورتیزون (Cortisone) از هورمون‌هایی است که به طور طبیعی در بدن توسط غده فوق کلیوی ساخته می‌شود. این هورمون به صورت دارو هم وجود داشته و در مواقع لزوم توسط پزشک تجویز می‌شود.

^۲ quantitative easing

ماریو دراگی^۱، رئیس بانک مرکزی اروپا، برای این که اجازه‌ی پیاده‌سازی تسهیل کمی را بدهد، با معضل خیلی دشواری روبه‌رو بود. او مجبور بود وعده‌ی خرید بدهی بیش‌تر آلمان نسبت به بدهی ایتالیا یا اسپانیا را بدهد. به عبارت دیگر، او مجبور بود بدهی‌ها را متناسب با اندازه‌ی اقتصاد هر دولت عضو بخرد، که کاملاً مضحک است.

او به ازای هر یورو بدهی ایتالیا که می‌خرد، باید دو یورو از بدهی آلمان را بخرد، که البته نباید چنین باشد، به این دلیل که آلمان در وضعیت رکودی‌ای نیست که ایتالیا هست. به‌منظور تثبیت ایتالیا، او باید صندوق‌های بازنشستگی و بانک‌های کوچک آلمان را درهم شکند.

البته که این اقدامات بانک مرکزی اروپا، حجم بزرگی از واکنش‌های سیاسی را در آلمان به دنبال خواهد داشت، اقداماتی که اساساً طراحی شده‌اند تا ایتالیا را در حوزه‌ی یورو نگه دارند.

داگ هنوود: در مورد بانک‌های آلمانی چه‌طور؟ آیا همچنان دست بالا را دارند؟

یانیس واروفاکیس: آن‌ها به خاطر تضمین ضمنی دولت آلمان همچنان دست بالا را دارند. شما بهتر از من می‌دانید که دویچه بانک عمیقاً از پرداخت دیونش عاجز است. دارایی‌های ثبت‌شده‌ی دویچه‌بانک مملو از وام‌های معوق و دارایی‌هایی کم‌تر از بهای بازار است. **تصمیم اخیر ایالات‌متحده در مورد جریمه دویچه بانک**، سرمایه آن را تا سطح شرکت‌های کوچک کاهش داد، هرچند بزرگ‌ترین بانک اروپا است.

چندبرابر اقتصاد آلمان در دارایی‌هایی دفتری مدفون شده که عمدتاً به شکل بدهی است و بنابراین تنها چیزی که باعث بقای آن می‌شود اطمینان بازار از این است که مالیات‌دهندگان آلمانی پشت دویچه بانک هستند.

^۱ Mario Draghi

داگ هنوود: آیا مالیات‌دهندگان آلمانی ابزار لازم برای حمایت از دویچه بانک را دارند؟

یانیس واروفاکیس: مالیات‌دهندگان آلمان قادر به حمایت از دویچه بانک نیستند، اگر قرار باشد وظیفه دویچه بانک توسط قانونگذاران تعیین شود. آنچه که مالیات‌دهندگان آلمانی می‌توانند انجام دهند این است که تأمین مالی مجدد کوتاه‌مدت این دارایی‌های بد را تضمین کنند. مادامی که ناظران حسابرسی مناسبی برای دویچه بانک الزامی نکنند، مالیات‌دهنده‌ی آلمانی توان آن را دارد که با امکان‌پذیر ساختن ادامه‌ی فعالیت بانک، ورشکستگی بانک را استمرار بخشید و به آینده منتقل دهند.

ناظران به‌طور مؤثری بازی را تحت کنترل دارند، و به دویچه بانک اجازه می‌دهند تا همان‌گونه کارش را ادامه دهد که از مدت‌ها پیش برای زمانی بس طولانی انجام می‌داد. البته که این بمبی است که در شالوده‌های اروپا دفن شده است. مادامی که داستان دویچه بانک همین باشد، به‌همین ترتیب بانک‌های ورشکسته در ایتالیا پدیدار می‌شوند، و فشار بر روی رم قرار می‌گیرد تا بدهی‌های خود را بر دوش ضعیف‌ترین مالیات‌دهندگان منتقل کند.

بنابراین شاهد واکنشی پوپولیستی بر ضد اتحادیه‌ی اروپا و حوزه‌ی یورو خواهید بود. در ایتالیا شاهد وضعیتی هستیم که تنها یک حزب از عضویت ایتالیا در حوزه‌ی اروپا حمایت می‌کند، و آن حزب هم دچار دودستگی است.

داگ هنوود: این رویکرد نسبت به مشکلات بانکی بسیار شبیه بحران مؤسسات پس‌انداز و وام دهه‌ی ۱۹۸۰ است، اگر چه در مقیاسی بسیار بسیار بزرگ‌تر. آیا کسی به این سوابق توجه می‌کند، یا تنها در تلاشند که امروز را به فردا برسانند؟

یانیس واروفاکیس: این یک رسوایی پس‌انداز و وام در مقیاسی بزرگ‌تر است، البته با یک تفاوت بزرگ بین ایالات متحده و اروپا. اولین تفاوت این است که ایالات متحده حکومتی فدرال دارد که بر کمک مالی فدرال تاثیر می‌گذارد. شما بانک فدرال رزرو را دارید که قدرت انتقال مؤثر تمام زیان‌های بد را به ترازنامه خود دارد. بانک مرکزی اروپا اجازه‌ی این کار را ندارد. برای اینکه مارک آلمان در تمام نواحی اروپا گسترش یابد - تا به طور اثربخشی تبدیل به یورو شود - بانک مرکزی آلمان این شرایط را تحمیل کرد: به‌صراحت دستور داده شد که بانک مرکزی جدید، بوندس‌بانک، به عنوان زمین دامپینگ برای بدهی‌ها یا دارایی‌های بد - بانک‌های ایتالیایی، بانک‌های یونان، دولت ایتالیا، دولت یونان و... - استفاده نخواهد شد. معلوم می‌شود که این برایشان مشکل‌ساز شد، چرا که بانک مرکزی‌ای که ایجاد کرده بودند، اکنون دیگر توانایی نجات دوپچه‌بانک را ندارد. همزمان، ما حکومت فدرالی نداریم که همان کاری را انجام دهد که در ایالات متحده پس از رسوایی مؤسسات بدهی و وام انجام پذیرفت.

داگ هنوود: آیا کسی در این مرحله از این توافق دستاوردی مادی هم داشته است؟ چه چیزی باعث دوام آن است؟ ایدئولوژی؟ یا فقط تمایل به حفظ وضع موجود؟

یانیس واروفاکیس: بخشی از نقش برعهده‌ی ایدئولوژی است، اما نقش اصلی از آن منافع واگذار شده است. لحظه‌ای که حساب در ۲۰۰۸، ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ ترکیب، از منظر دستگاه حاکم اطمینان وجود داشت که هزینه‌های بحران بر دوش ضعیف‌ترین اروپایی‌ها تحمیل خواهد شد. این همان طرح نجات یونان است. و همان طرح نجات ایرلند، پرتغال، اسپانیا و البته سیاست‌های ریاضتی که در پی‌اش آمد. این منفعت‌طلبی خالص و عریان از طرف کسانی بود که قدرت را در دست داشتند.

البته اکنون، چون آن‌ها دیگر بدین شیوه نمی‌اندیشند - یا چون وقتی دوباره دست به دامان بازتوزیع بدبینانه و توده‌ای شدند، بسیار ترسیده بودند - متوجه نبودند که چه اتفاقی دارد می‌افتد، که این محرک ریاضت و خرید بدهی سمّی، محیطی رکودی فراهم کرد، که اثرات ناخواسته‌ی دیگری داشت. بعد سعی کردند که با این تأثیرات کنار بیایند. درست مانند آتش‌نشانی که کانون هدف آب را به جای نشانه‌گیری بر قلب آتش به شعله‌های آتش نشانه می‌روند، بحران به‌سادگی به چیزهایی متفاوت منتقل شد. آنها هرگز به بخش نظام‌مند حمله نمی‌کنند. ترکیبی از منافع واگذار شده، وحشت، فقدان رویکردی نظام‌مند و هماهنگ به مشکلات، و در نهایت، سنگ‌دلی باورنکردنی در شیوه‌ای که می‌خواستند تا قربانیان بحران را مقصر نشان دهند.

داگ هنوود: در دوران تصدی کوتاه مدت شما به عنوان وزیر دارایی یونان، مجبور بودید در نشست‌هایی شرکت کنید و با کسانی هم‌صحبت شوید که اساتید اقتصاد به ندرت امکان هم‌نشینی با آن‌ها را دارند. آن تجربه‌ها چه درسی در مورد تفکر در بالاترین سطح تشکیلات اقتصادی به شما داد؟

یانیس واروفاکیس: چیزهای بسیار، بسیار، بسیار زیاد. به‌اختصار، بگذارید به دو درس اشاره کنم. اولین مورد، مربوط به چیزی است که زمانی هانا آرنت در مورد ابتذال شرارت^۱ گفت. این مردم چقدر می‌توانند مبتذل باشند، به‌ویژه تکنوکرات‌ها، علی‌الخصوص شیپورچی‌های درجه دوی بزرگان و قدرتمندان - چهره‌هایی مانند وولفگانگ شویله^۲. دومین مورد این است که عمده قدرتمندان می‌دانند که چیزی در جریان است. برای آن‌ها، بازی شبیه به بازی دیپلماسی قایقرانی قرن نوزدهمی است. فضای بسیار کوچکی برای داشتن مباحثه‌ی اقتصادی معقول در آنجا وجود دارد.

^۱. banality of evil

^۲. Wolfgang Schauble - سیاستمدار آلمانی از حزب اتحاد دموکرات مسیحی (CDU) که از سال ۲۰۰۹ به عنوان وزیر دارایی فدرال آلمان در دومین و سوم کابینه مرکل خدمت کرده است.

من معمولاً به آنچه که تجربه‌ی سرود ملی سوئد می‌نامم، اشاره می‌کردم. سعی کردم که استدلال اقتصادی معقولی برای آنها در مورد آنچه که باید اتفاق بیفتد ارائه دهم. سپس به چهره‌هایشان نگاه کردم و اندیشیدم: «خدای من! چه من آنچه را که گفته بودم می‌گفتم و چه سرود ملی سوئد را می‌خواندم نتیجه‌اش دقیقاً همین می‌شد، همین تجربه‌ی بد.»

بحثی که من با کریستین لاگارد^۱ داشتم، کاملاً روشنگر بود. در اولین دیدارمان بود، بعد از بحثی طولانی در مورد بحران یونان. پس از اینکه برایش توضیح دادم که به نظرم چه اقداماتی باید انجام شود -مشکل چه بود، و اشتباه کجا بود- او کاملاً آماده پذیرش استدلال من بود.

در پایان، وقتی فقط ما دو نفر بودیم، گفت «بین یانیس! البته که حق با توست. اما این برنامه جواب نخواهد داد». او به **تثبیت مالی و برنامه اصلاحی** اشاره می‌کرد که صندوق بین‌المللی پول و گروه اعتباری بر ما تحمیل می‌کردند. او نمی‌گفت که انجام این کار سخت است، بلکه گفت که نمی‌توان انجامش داد.

بعد با عجله افزود: «اما ببین، باید متوجه این موضوع باشی که سرمایه سیاسی بسیاری بر روی این برنامه‌ها گذاشته‌ایم و نمی‌توانیم به عقب برگردیم، و اعتبار تو بستگی به این دارد که آن را بپذیری یا نه.»

فکر می‌کنم بیان‌کننده وضعیت بود، نبود؟

داگ هنوود: برخی می‌گویند که صندوق بین‌المللی پول، تا حدی معقول‌تر و انسانی‌تر از، بگذار بگویم، فرانکفورت یا بروکسل، و دیگرانی که اسم نمی‌بریم بوده‌اند. ارزیابی شما از نقش صندوق چه بوده است؟

^۱ Christine Madeleine Odette Lagarde، حقوقدان فرانسوی، وزیر اقتصاد و دارایی پیشین فرانسه و رئیس صندوق بین‌المللی پول.

یانیس واروفاکیس: صندوق بین‌المللی پول حساب و کتاب خود را بهتر از اروپایی‌ها می‌داند، هیچ شک‌ی در این مورد نیست. حداقل کارمندان صندوق بین‌المللی پول کارشان خوب است. آنها در گذشته اشتباهات بزرگی در تشخیص تاثیر اختیارات خود داشته‌اند، اما حداقلش این است که درس‌هایشان را فرا گرفته‌اند. آنها تصمیم گرفتند که یونان نیاز به کمک مالی دارد و اهداف مالی قابل مدیریت هستند، برخلاف آنچه که برلین و فرانکفورت و بروکسل درخواست می‌کنند.

درعین حال، صندوق بین‌المللی پول در عزم خود برای تخفیف به کشورهای فقیر سنگدلانه عمل می‌کند.

آنها رویکردی تاسیتوسی^۱ داشته‌اند. آنها معتقدند که ما باید میلیون‌ها کسب‌وکار کوچک و مردمی را که نمی‌توانند وام‌های خود را پرداخت کنند، از بین ببریم. طردشان کنیم. البته که این بدین معنی است که یونان تبدیل به یک بیابان خواهد شد. بعد هم، البته که باید از بدهی‌ها بکاهید، چرا که قادر به پرداخت بدهی‌ها نیستید. بدین اعتبار، صندوق بین‌المللی پول مسائلس را درست بر اساس یک بسته اصلاحی ضد اجتماعی و ریاضیت بیش از حد حل می‌کند.

در مقابل، برای مثال آلمان، مادامی که تعهد بدهی از روی میز حذف شده باشد از سهل‌گیری بر کشورهای فقیر خوشحال است، چرا که مرکل نمی‌خواهد که به مجلس فدرال برود و اذعان کند که زمانی که او به آنها قول می‌داد که بدهی یونان به‌طور کامل و همراه با بهره‌اش بازپرداخت خواهد شد، دروغ می‌گفته است.

جامعه‌ی یونانی اکنون آسیب جانبی جنگی فرسایشی بین تبهکارانی منطقی -صندوق بین‌المللی پول- و کسی که دایماً طرفه می‌رود و اصلاً خواهان بحث درباره بدهی‌ها نیست -منظورم آلمان است.

۱. Tacitus - ویلیوس کرنلیوس تاسیتوس (۵۶ - ۱۱۷ ق.م) سناتور و تاریخ‌نگاری رومی بود.

داگ هنوود: روح اندرو ملون^۱ برای تصفیه‌ی بدهی‌ها، تصفیه‌ی بدهی‌ها و تصفیه‌ی بدهی‌ها سر برآورده است.

یانیس واروفاکیس: دیدن این روح در عمل بسیار شگفت‌انگیز است. آن‌ها بسیار مشتاق آنچه که حداقل درآمد تضمینی می‌نامیدند بودند، یعنی حداقل مزایا برای فرودستان، درحالی‌که همزمان بسیار مشتاق به حذف هر گونه حمایتی از نیروی کار و نیز کسب و کارهای کوچکی بودند که فرودستان را به کار می‌گرفتند. این درست همان ذهنیت ازبین‌بردن، ازبین‌بردن، و ازبین‌بردن است، و سپس به آن‌ها ۳۰۰ یورو می‌دهند تا بتوانند از فروشگاه‌ها کمی نان بخرند.

داگ هنوود: عصر نولیبرال، با تمام خطاهایش، انسجام درونی مشخصی داشت. از سال ۲۰۰۸ تا کنون، ما بی‌هیچ انسجام داخلی در این جهان زیسته‌ایم. ما هیچ چیزی نداریم که شبیه رژیم‌های از انباشت یا چیزی شبیه آن باشد. تمام آن همچون تقلبی ناپایدار، آشکار است، و هنوز هم هیچ چیز منسجمی جای آن را نگرفته است. تفسیر شما از سیاست‌های حال حاضر چیست؟

یانیس واروفاکیس: موضوع شگفت‌انگیز این است که این مردم، دیگر حتی نولیبرال هم نیستند. آنجایی که من وزیر دارایی یک دولت بودم، از حزبی که اسمشان ائتلاف چپ رادیکال بود، و درخواست من چه بود؟ درخواست من شیوه‌ای از معاوضه‌ی بدهی بود که والاستریت هر روزه انجامش می‌دهد.

داگ هنوود: این تقریباً شبیه همان چیزی است که ایالات متحده با طرح بردی^۲ و بدهی آمریکای لاتین انجام داد. درست است؟

۱. Andrew Mellon؛ بانکدار آمریکایی اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم

۲. Brady plan؛ طرح بردی با پیوند اصلاحات اقتصادی و کاهش بدهی، راه‌حل بازار محوری بود که به عنوان یک کاتالیزور برای رشد بازارهای نوظهور عمل می‌کرد.

یانیس واروفاکیس: آن چیزی که من پیشنهادش را دادم حتی کم‌تر رادیکال بود. به جای داشتن مازاد ترازوی عظیم - به عبارت دیگر بدهی عظیم - مازادی کم‌تر داشته باشیم. این تمام رادیکال‌بودگی آن چیزی است که من پیشنهادش را دادم. یک بانک بد برای سروکار داشتن با وام‌های معوق در چرخه‌ی نولیبرال، این یک روش استاندارد است. یک بانک توسعه، از دارایی‌های عمومی به عنوان وثیقه‌ای برای قرض کردن به منظور سرمایه‌گذاری استفاده می‌کند. برخی اصلاحات برای کاهش قدرت انحصار در بخش خرده‌فروشی، و از این قبیل کارها. و کاهش مالیات‌ها. من خواهان این بودم که نرخ مالیات شرکت‌ها را کاهش دهند. من خواهان کاهش مالیات بر ارزش افزوده بودم. من خواهان کاهش نرخ مالیات بر درآمدها بودم.

چرا؟ از آنجایی که ما یک اقتصاد ورشکسته با نرخ مالیات بالا داشتیم، و مردم یا ناتوان از پرداخت مالیات بودند و یا تمایلی به پرداخت آن نداشتند.

به یک معنا، من یک استدلال ریگانی را مطرح کردم. باعث شد که وزیر امور اقتصادی شدیداً چپ، سیاست‌های ریگانی را پیشنهاد کند. این نشان‌دهنده میزان بحران است. از طرف دیگر طلبکاران، صندوق بین‌المللی پول و بانک مرکزی اروپا، می‌گفتند که: «نه، باید نرخ مالیات را افزایش دهید.»

ما در دوران نولیبرالی زندگی نمی‌کنیم. آنچه ما داریم، نولیبرالیسم کیفی است، که حتی نولیبرالیسم اقتصادی هم نیست. این نولیبرالیسم، حفظ قدرت نهادی را در برابر هر کسی که ایده‌های متفاوت دارد، قرار می‌دهد.

برای من روشن بود که بدترین کابوس آن‌ها هرگونه توافقی با من بود که برای دو طرف سودمند باشد. من اغلب این احساس خردکننده را داشتم که با طلبکارانی مذاکره می‌کردم که نمی‌خواستند پولشان برگردد.

داگ هنود: آنها می‌خواستند از منظر سیاسی پوزه‌ی یونان را به خاک بمالند.

یانیس واروفاکیس: دقیقاً. مهم این بود که به مردم اسپانیا یا پرتغال اعلام کنند که اگر همچون ما جرأت انتخاب شیوه متقابل را به خود بدهند، آنها نیز در هم خواهند شکست. هر توافقی با ما، به ویژه با من، این علامت اشتباه را برای مردم اسپانیا یا پرتغال می‌فرستاد که توافقی با حزبی انجام پذیرفته که یک مبارزه را پیش گرفته بود و حکمی دموکراتیک برای مخالفت با اعتباردهندگان دریافت و مجموعه متفاوتی از اعتراضات را ارائه کرده بود.

این دقیقاً همانند اتفاقات دهه‌های ۳۰-۱۹۲۰ است. وفوری غیرعقلانی بر مبنای طراحی نظام پولی نادرست وجود داشت، که مالی‌گرایی را خلق کرد. مالی‌گرایی در سال‌های ۱۹۲۹ و ۲۰۰۸ در وال استریت فروریخت. پس از آن، شاهد یک نهاد بی‌سروته بودیم که تلاش می‌کرد قدرت خود را ابتدا با هل دادن فشار تمام هزینه‌های حاصل از بحران بر دوش اقشار ضعیف، و سپس انجام هر کاری در عرصه‌ی قدرت برای حفظ قدرت خودش، به شیوه‌ی ابلهانه چه به لحاظ سیاسی و چه اقتصادی، تحمیل کند.

داگ هنوود: ما شاهد چیزی شبیه یک شورش سیاسی علیه این چیزهایم، اما در یک شکل دست‌راستی و ناسیونالیستی. نظر شما در مورد برگزیت چیست؟

یانیس واروفاکیس: ما همه این‌ها را در دهه ۱۹۳۰ دیده‌ایم. آیا دقیقاً همین اتفاق‌ها پس از فائق آمدن بر آن بحران نیفتاد؟ نازی‌ها به دلیل ریاضتی که آقای برونینگ^۱ در شرایط بسیار بسیار مشابه تحمیل کرده بود، دولت را در دست گرفتند. برگزیت، [جنبش پنج ستاره در ایتالیا](#)، [لو پن در فرانسه](#)، [آلترناتیو برای آلمان](#)^۲ در آلمان، [ترامپ](#) در ایالات

^۱ Heinrich Brüning درگذشته ۱۹۷۰؛ سیاستمدار آلمانی و صدراعظم این کشور از مارس ۱۹۳۰ تا می ۱۹۳۲ در جمهوری وایمار.

^۲ Alternative für Deutschland

متحده- این‌ها همه مظاهر اشتیاق ناصحیح بازگشت به سیاست‌های طی دوره رکود و امید ازدست‌رفته است.

داگ هنوود: با توجه به برگزیت، دشوار است بفهمیم که اتحادیه‌ی اروپا با انگلیس چه کرد که آسیبی به دنبال داشته باشد. اکثر سیاست‌های اقتصادی بریتانیا کاملاً داخلی بودند - آنها خودشان تاجر و کامرون را به خود تحمیل کردند. چرا این موضع را علیه اتحادیه‌ی اروپا می‌گیرند؟

یانیس واروفاکیس: این هیچ ارتباطی به اتحادیه‌ی اروپا ندارد، بلکه شورش علیه کل تشکیلات اتحادیه بود. آن‌ها افرادی مانند دیوید کامرون، بانک انگلستان، خزانه‌داری، کل مرکز مالی شهر لندن، تمام بانک‌داران، سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه، صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی، پرزیدنت اوباما، ولفگانگ شویبله، آنگلا مرکل، رئیس‌جمهور فرانسوا اولاند را می‌بینند که بر آن‌ها نازل شده‌اند و انگشتشان را به سوی آن‌ها نشانه رفته و می‌گویند: «اگر جرأت رای دادن به خروج از اتحادیه‌ی اروپا را داشته باشید، آخرالزمان شما را خواهد بلعید».

آنها به خود می‌گفتند: «درست است، همه‌ی این افراد با هم دیگر، تمام دستگاه، که با ما مثل ارواح سرگردان و جوامع رهاشده رفتار کرده‌اند. چه‌طور می‌توانیم حالشان را بگیریم؟» پاسخ این است که به برگزیت رای دهیم.

داگ هنوود: فکر می‌کنی عواقب خروج چه خواهد بود؟

یانیس واروفاکیس: آنچه که برای من مهم است، عواقب اولیه نیست، بلکه عواقب ثانویه است.

قبل از برگزیت به مخاطبان خود می‌گفتم: «ببینید! اگر به برگزیت رای دهید، در شش یا دوازده ماه آینده چیزی تغییر نخواهد کرد. ممکن است شاهد تورم اندکی بیشتر باشید، که اگر در تله‌ی رکود باشید، چندان هم بد نیست. شما آسیبی از بابت اثرات

اولیه برگزیت نخواهید دید، اما از اثرات ثانویه‌اش رنج خواهید برد، چرا که برگزیت فرپاشی اتحادیه‌ی اروپا و منطقه‌ی یورو را تسریع خواهد کرد.^۱ کافی است به ایتالیا نگاه کنید. این فرپاشی نیروهای انقباضی بزرگ اروپای قاره‌ای را که قصد ورود به کانال بریتانیا دارند، آزاد خواهد کرد. آنها به شما ضربه خواهند زد و زمانی که انتظارش را ندارید، شما را زمین خواهند زد. صرفاً با رای دادن به خروج از اتحادیه‌ی اروپا، نمی‌توانید از خود در مقابل این نیروها محافظت کنید.

داگ هنود: مردم فکر می‌کردند برگزیت فرصت‌های جدیدی پیش روی چپ خواهد گذاشت. شما در مورد موقعیت لگزیت^۱ چه فکر می‌کنید؟

یانیس واروفاکیس: عمیقاً با این موضوع مخالفم. قبل از فراندوم، مناظره‌ای عمومی با طارق علی، یکی از پیشروان لگزیت داشتم. قوی‌ترین استدلال این بود که برگزیت بین توری‌ها شکاف خواهد انداخت. استدلال متقابل من این بود که «توری‌ها هرگز دچار شکاف نخواهد شد، چرا که آن‌ها از نزاع طبقاتی آگاهند و در تعهدشان به بورژوازی در نزاع طبقاتی شکی نیست». این چپ است که شکاف را تجربه خواهد کرد. این حزب کارگر است که می‌رود تا شاهد شکافی با برگزیت باشد، که دیدیم چنین هم شد.

به صورت کلی‌تر، رفقایم از من می‌پرسند که «چه‌طور امکان دارد که تو مخالف انحلال اتحادیه‌ی اروپا باشی؟ اتحادیه‌ی اروپا ساختاری نولیبرال دارد. هیچ ربطی به همبستگی واقعی ندارد. بلکه تماماً نشان از همبستگی بین صنایع سنگین و سرمایه دارد.» که البته همه‌اش صحیح است. اما این که چرا من مخالف لگزیت بودم مربوط به جناح نولیبرال اتحادیه‌ی اروپاست.

^۱. Lexit position

^۲. The Tories – احزاب محافظه‌کار انگلستان

اگر اروپا امروز فروپاشد، و ما تمام داشته‌هایمان را برداریم و فرار کنیم، تحولات در سطح اقتصادی تنها به نفع راست افراطی خواهد بود. نیروهای رکودی به دلیل فروپاشی اروپا آزاد خواهند شد، و تنها به نفع نیروهایی مانند مارین لو پن عمل خواهند کرد. سودی به حال چپ نخواهد داشت، همانطور که برگزیت هم به نفع چپ نبود. از دیدگاه عواقب متواتر (consequentialist)، باور دارم که لگزیت عمیقاً اقدامی نادرست است. به‌عنوان چپ‌گرا، هنگامی که دولت‌هایمان اشتباه کرده‌اند، ما همیشه به دولت‌هایمان اعتراض کرده‌ایم، که البته همواره هم اینگونه بوده است. این بدین معنی نیست که به جز چند نفر آنارشیست در میان‌مان، ما مخالف داشتن دولت هستیم. همچنین به عنوان یک اروپاگرا^۱، وظیفه‌ی من است که به احکام بروکسل و فرانکفورت و غیره اعتراض کنم و از آن سرپیچی کنم، اما همزمان متوجه نیستم که چرا باید خواستار فروپاشی اتحادیه‌ی اروپا باشم، اگر چه من به شدت منتقد روح و معماری آن هستم.

داگ هنوود: نفرتی وجود دارد که متوجه رای‌دهندگان به برگزیت، و رای‌دهندگان به

ترامپ است، عمدتاً از سوی نولیبرال‌های چپ، و حتی از سمت چپ‌گراتر از آن‌ها، که نیروی پشت برگزیت، ترامپ، و تمام جنبش‌های قاره‌ای را نژادپرستانه، ارتجاعی، و بیگانه‌هراس می‌بینند. آیا درست است که بدین شیوه ببندیشیم؟

یانیس واروفاکیس: اگر ما نسبت به مردمی که با رای دادن به ترامپ، به برگزیت، و به لو پن، تصمیم به تنبیه دستگاه حاکم گرفته‌اند دید بدی داشته باشیم، از نظر سیاسی و اخلاقی ورشکسته هستیم.

وظیفه‌ی ما صحبت کردن با آن‌ها، شناخت آن چه که خواب را از چشمانشان گرفته، و قانع کردنشان است، به طوری که منجر به پیکربندی مجدد اندیشه‌هایشان گردد.

^۱ Europeanist – به فراخور متن در جایی اروپا گرا و در جایی اروپایی ترجمه شده است.

بگذارید برایتان مثالی بیان کنم. طی دوره کمپین برگزیت، من در دونکستر، شهری در شمال انگلستان بودم و یک خانم پیر دوست‌داشتنی آنجا بود که پیش من آمد و گفت: «بین! من تو را بسیار دوست دارم و کارهایت در حوزه‌ی یورو نیز دوست دارم، اما نمی‌توانم به توصیه‌ات برای رای دادن علیه برگزیت عمل کنم.» سپس گفت: «بگذار برایت دلیلش را بگویم، من نژادپرست نیستم. در خانه دیوار به دیوار خانه من، چهار پسر رومانیایی زندگی می‌کنند. آن‌ها بسیار دوست‌داشتنی هستند. خانه را با همدیگر اجاره کرده‌اند. اجاره را با هم می‌پردازند. هر کاری هم انجام می‌دهند. در تلاش و تقلا هستند. آن‌ها دوست‌داشتنی هستند و به اندازه‌ای که بتوانند پول ذخیره می‌کنند تا بتوانند آن را به کشورشان بفرستند، بدین طریق امورات زندگی پدر و مادرشان در رومانی می‌گذرد.»

او ادامه داد که: «امیدوارم متوجه منظورم باشید که آن‌ها با کنار هم کار کردن و زندگی اشتراکی، توانایی‌شان بیشتر از خانواده‌های محلی دونکستری‌ای خواهد بود که استطاعت مالی پرداخت اجاره مثل آن‌ها را ندارند، چرا که آنها پسران فقیر کارگر هستند؟» من به او گفتم: «بگذار سؤالی از تو بپرسم. خانه شما، ملکی مشاع است یا خصوصی؟» جواب داد: «خب، قبلاً جزو املاک و مستغلات بود، یک ملک مسکونی عمومی، و سپس خصوصی‌سازی شد و اکنون ما صاحبخانه خصوصی داریم.»

گفتم: «خب! خودت می‌بینی که مشکل کجاست؟ مشکل پسران رومانیایی نیستند. مشکل اصلی این است که ملک مشاع شما خصوصی‌سازی شده است، و بعد مالک خصوصی تصمیم می‌گیرد تا از این حق مالکیت برای پیشینه کردن اجاره استفاده کند. مشکل، پسران رومانیایی نیستند؛ مشکل ازین‌بردن برنامه عمومی مسکن توسط توری‌ها است. واقعا می‌خواهی به برگزیت رای دهی، و بنابراین دولت توری را قادر سازی هرگونه قانون حمایت از کارگران را که در اتحادیه‌ی اروپا وجود دارد نابد کند؟»

شیوه‌ی درست انجام کار^۱ این است. نباید با او به عنوان یک متعصب نژادپرست برخورد کنیم، بلکه باید او را درگیر آنچه کنیم که شب‌ها خواب را از چشمانشان ربوده است. اگر نتوانیم این کار را انجام دهیم، بازندگان بزرگ بازی، خودمان هستیم.

داگ هنوود: شما عمده‌ی وقت خود را صرف بازسازی ترقی خواهانه‌ی اتحادیه‌ی اروپا کرده‌اید. دولت‌های ملی بر اساس یک زبان مشترک، یک دولت مشترک، و به لحاظ روان‌شناختی به واسطه‌ی تمایل همبستگی و تکیگی ملت‌ها در دنیا بنا شده‌اند. اتحادیه‌ی اروپا از این وضعیت بسیار دور است.

من همیشه درگیر نوشته‌های روی واحد پولی یورو و ماهیت عمومی آثار تاریخی که بر روی اسکناس‌ها وجود دارد بوده‌ام. هیچ تاریخ مشترک واقعی وجود ندارد. آن زمانی که یورو ایجاد شد، تیموتی گارتن آش^۱ گفت که قاره‌ی اروپا، اتحادی سیاسی را از طریق پول مشترک آغاز می‌کند. این موضوع چندان هم مؤثر نبود، اما خوب چه چیز دیگری می‌توانست مؤثر باشد؟ آیا هویتی اروپایی وجود دارد که یورو بتواند بر مبنای آن ساخته شود؟

یانینس واروفاکیس: جوابش، تنها یک کلمه است: جنبش. من تمام زندگی‌ام، تمام انرژی‌ام و تمام فعالیت‌هایم را به آنچه که دی‌ی‌م‌۲۵ می‌نامیم اختصاص داده‌ام؛ جنبش دموکراسی اروپا.

پس از استعفایم از دولت، نتوانستم خود را قانع به ایجاد یک حزب سیاسی صرفاً در یونان بکنم، چرا که مشکل یک مشکل در کل اروپا است. چند تن از ما یک سال قبل در برلین گرد هم جمع شدیم و جنبش دموکراسی اروپا را بنا نهادیم. اکنون ما ده‌ها هزار عضو از گوشه و کنار اروپا داریم، به‌ویژه آلمان، یونان، پرتغال، بلغارستان، از همه نوع، از جاهای گوناگون.

^۱ Timothy Garton Ash، استاد دانشگاه آکسفورد و بنیاد هورور در دانشگاه استنفورد

جواب سؤال شما از انرژي، همبستگی و هدف مشترکی می‌آید که من در هر جایی که رفته‌ام دیده‌ام، لهستان باشد، یا پرتغال یا هر جای دیگری. جنبش با مشکلات بنیادینی مواجه می‌شود که ما در سطح گستره‌ی اروپا داریم، دقیقا به همان شیوه که جنبش سبز در مورد تغییرات آب‌وهوا با آن مواجه است.

لوکزامبورگ، یونان و حتی ایالات متحده به تنهایی نمی‌توانند تکلیف تغییرات آب و هوایی را تعیین کنند. کاری است که یا باید با همدیگر انجام دهیم یا همه با هم شکست می‌خوریم. همین موضوع در مورد مشکلات بزرگی که ما در اروپا داریم نیز صدق می‌کند، مشکلاتی همچون بدهی عمومی، سرمایه‌گذاری بسیار پایین، فقر، بحران پناهجویان. یا ما در سطح اروپایی با این مشکلات دست‌وپنجه نرم می‌کنیم یا مشکلات همه‌ی ما را شکست خواهند داد.

ما باید این راه‌حل‌ها را اروپایی‌سازی کنیم تا حاکمیت را در سطوح شهرداری، حکومت‌های محلی و البته حکومت‌های ملی به حداکثر رسانیم. این همان چیزی که ما در دی‌ی‌ام برایش تلاش می‌کنیم، و امیدواریم که این جنبش را قادر به مقابله با هم تشکیلات اروپا و هم شورش ناشی از ملی‌گرایی بین‌المللی نماییم، چرا که این‌ها همدست یکدیگرند.

دستگاه حاکم و ملی‌گرایان همدیگر را تغذیه می‌کنند. ما به جنبشی نیاز داریم که در سراسر اروپا با آن‌ها مبارزه کند. این همان چیزی است که پیوستگی لازم را ایجاد خواهد کرد و با هویت اروپایی نسلی همراه است.

داگ هنونود: ساختارهای حکمرانی چه‌گونه خواهد بود؟

یانیس اروفاکیس: بیاید اصول را از ساختار جدا کنیم. اصول باید به مشاغل پاره‌وقت غیرارادی و مهاجرت غیر ارادی پایان بخشند.

در حال حاضر، این دو پدیده در حال نابود کردن اروپا هستند. مشاغل پاره‌وقت غیرارادی ناشی از سرمایه‌گذاری بسیار بسیار پایین و تمرکز سرمایه در نواحی بسیار بسیار کوچکی حول لندن، و قسمت‌های معینی از آلمان و هلند است. مهاجرت غیرارادی، به خاطر این است که میلیون‌ها اروپایی قادر به تأمین حداقل معاش در جوامع خودشان نیستند. آن‌ها مجبور به مهاجرت هستند. آنها به خاطر آب‌وهوا یا به خاطر کیفیت غذا رهسپار برلین و لندن نمی‌شوند. بدین دلیل تن به این کار می‌دهند که چاره دیگری ندارند.

چه‌گونه باید با این مشکلات مبارزه کرد؟ این همان دی‌ی‌م ۲۵ است. ما تمام داشته‌هایمان را در آنچه که سند نیوایل اروپایی می‌خوانیم گذاشته‌ایم و در ۲۵ مارس آن را ارائه خواهیم کرد.

این‌ها سیاست‌هایی است که فردا می‌تواند اعمال شود، بدون فدراسیون، بدون هیچ تغییر بنیادین در نهادها، صرفاً نهادهای موجود را به شیوه‌ای عقلانی و ترقی‌خواهانه تغییر خواهیم داد، و به محض اینکه به اروپا ثبات بخشیدیم، می‌توانیم در مورد پرسشی که مطرح کردی گفتگویی داشته باشیم.

معماری اروپا در آینده چه‌گونه خواهد بود؟ این باید یک مناظره با پایان باز باشد. من به مرزها اعتقادی ندارم. دوست دارم که ساختار فدرالی را ببینم که دموکراتیک باشد - اساساً دموکراتیک، یعنی چیزی که ایالات متحده نیست، و اروپا هم نیست.

اما اگر دیدگاه متفاوتی غالب شد، باید به عقب و به دولت‌های ملی که به صورتی ضعیف با هم ارتباط دارند برگردیم، مادامی که مشکلات مشترکمان اروپایی‌سازی شده‌اند، ما برای بحث و گفتگو آماده هستیم. آنچه که بیشترین اهمیت را دارد، جلوگیری از این لغزش سخت به یک دهه ۱۹۳۰ پست‌مدرن است.

داگ هتوود: چقدر از این جنبش می‌تواند بدون جانشینی بنیادین ساختارهای سرمایه‌داری به سرانجام برسد؟

یانیس واروفاکیس: نمی‌تواند، اما چیزهای زیادی هست که می‌توانیم انجام دهیم. این چیزی است که ایالات متحده به خوبی با آن آشناست. وقتی در رکود بزرگ به سر می‌برید، یک نیودیل می‌تواند آن را به ثبات برساند. نیودیل ثروت‌های بیکار را به سرمایه‌گذاری‌های مولد با متوقف کردن سرمایه‌های مالی و تقویت ضعیف‌ترین‌ها هدایت می‌کند.

نیودیل می‌تواند سرمایه را به طور کامل باثبات سازد، ما نیز می‌توانیم در مورد دوران پسا-سرمایه‌داری صحبت کنیم. اگر ما به سرمایه‌داری ثبات نبخشیم، یک خطای نادرست مرتکب شده‌ایم.

این چیزی است که در موردش با رفقای جناح چپ اختلاف نظر داریم. من باور ندارم که سقوط آزاد سرمایه‌داری منجر به تغییری مترقی خواهد شد.

داگ هنوود: به گمانم تاریخچه‌ی چند سال گذشته کاملاً در این مورد قطعی است. **یانیس واروفاکیس:** من هم همینطور فکر می‌کنم.

داگ هنوود: من مصاحبه‌ای از شما دیدم که گفته بودید ما ابزار لازم را داریم برای اینکه همه‌مان بدون نیاز به تخریب کره‌زمین، زندگی مرفه و متمدن داشته باشیم. شما یک انسان بدبین به تکنولوژی نیستید که می‌اندیشد باید جمعیت را کم‌تر کنیم، و به زمان شکار-جمع‌آوری برگردیم؟

یانیس واروفاکیس: البته که نه. همانطور که مارکس گفته است، ما این همه راه نیمه‌وده‌ایم که به اشتیاق زندگی روستایی بازگردیم. ما این فناوری‌ها را داریم و خیلی زود می‌توانیم آن را تا بدانجا پیش ببریم که ما را از نیاز به چیزهایی که می‌توانیم داشته باشیم و یا از کارهای طاقت‌فرسای بی‌پایان، راحت سازد.

البته که چگونگی استفاده از این فناوری، یک پرسش سیاسی است. ما بر سر یک دوراهی قرار داریم. [دو مسیر ممکن](#) را می‌توانیم پیش بگیریم. یکی چیزی شبیه پیش‌تازان فضا^۱ است که کمونیسم مطلق است. شما یک جهان کامل دارید که هر چیزی را تولید می‌کند و هیچ‌کسی نیازی به کار ندارد. هیچ پولی وجود ندارد. مردم می‌توانند دور میزی بنشینند و در مورد معنای زندگی بحث کرده و جهان را بکاوند. مسیر دیگر، ماتریکس^۲ است، جایی که همه ما برده دستگانه‌هایی هستیم که خود ایجاد کرده‌ایم. انتخاب با ماست، و چه بهتر که آن را به صورت دموکراتیک انتخاب کنیم.

پیوند به متن اصلی:

[The European Choice](#)

^۱. Star Trek

اشاره به سریال تلویزیونی و فیلم‌هایی دارد که بعداً بر اساس این سریال علمی-تخیلی ساخته شد

^۲. The Matrix

اشاره به سه‌گانه‌ی ماتریکس ساخته‌ی لیلی و لانا واچوفسکی